بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 26/1/1387

ما ماحصل عرائضمون از ابتدا تا اینجا این هست که ما تا کنون به دلیل متقنی که اثبات تداخل یا عدم تداخل بکند ،به عنوان یک قاعده عام برخورد نکردیم ، در جایی که دوتا شرط داشته باشیم و یک جزای واحد داشته باشیم ظهورات متعارضه ای وجود دارد به عنوان یک قانون عام وجهی که این ظهورات را بعضیهاش را متعیّن کند ما بهش برخورد نکردیم در واقع سه گونه تصرف محتمل است به طور کلّی که هر یک از این تصرفات هرگونه تصرفات نتیجه خاص خودش را دارد ، یک مدل تصرف این هست که ما قائل بشیم به ظهور جزا را در صرف الوجود بودن و اینکه طبیعت مثلا اغتسال جزا قرار گرفته است این ظهور را حفظ کنیم ،این ظهور را که حفظ کردیم لازمه اش تداخل در اسباب هست باید در یکی از ظهوراتی که معارض این هست تصرف کنیم مثلا ظهور جمله شرطیه در حدوث عند الحدوث را رفع ید کنیم بگیم مراد ثبوت عند الثبوت است یا ظهور جزا را در اینکه جزا اصل الوجوب هست نه شدّت الوجوب هست از او رفع ید کنیم حمل کنیم به شدت الوجوب ،ببینید اگر ما حفظ کنیم ظهور جزا را در اینکه متعلق الوجوب اصل الاغتسال هست یعنی اغتسال بدون قید وشرط هست ، باید در یکی از ظهوراتی که آن مجموعه اش با همدیگه با یان منافات داشت تصرف کنیم ، یا باید حدوث عند الحدوث را بزنیم یا باید اینکه جزا اصل الوجوب هست نه شدت الوجوب هست آن را بزنیم و حمل کنیم بر شدت الوجوب ،یا باید سببیت بالفعل را ،اینکه میگیم اگر شرط باشد جزا تحقق پیدا میکند فعلیّت الجزا عند فعلیّت الشرط را مراد هست ظاهرش این است ولی اگر گفتیم اقتضا اینکه ما میگیم اذا مسست المیت وجب الغسل یعنی مس میت اقتضاء وجوب را دارد، این هم یکجور است خیلی وقتها ما میگیم مسّ میّت ،اگر ما بگیم اگر این تیر به تو بخورد میکشتت،یعنی چی؟ یعنیاگر زنده باشی والا این تیر که میگیم میکشد یعنی اگر طرف صلاحیّت را داشته باشد ، ظهور در فعلیت را بزنیم حمل میکنیم بر اقتضاء،نمیدانم ظهورهای مختلف ظهورهایی که قبلا اشاره کردیم ،ظهور شرط در اینکه مطلق مس و مطلق اجناب وجوب ظهور را می آورد ممکن است این ظهور را بزنیم بگیم اذا اجنبت من غیر اسبقک عامل آخرٌ لوجوب الغسل کمسّ المیّت ،مس میت را هم همین قید بزنیم اذا مسست المیّت من غیر عن یسبقک عامل آخر یوجب الغسل قید بزنیم،به هر حال آن پنج شیش تا ظهوری که عرض کردیم این پنج تا با همدیگه لازمه اش عدم تداخل هست یکی از آنها را به هر حال باید زمین زد ،همه اینها یک گونه است نتیجه این بحث این میشود که ما قائل به تداخل در اسباب میشویم، میگه که وجوب اغتسال بیشتر واجب نمیشود ،مطلق اغتسال هم واجب است به نحو صرف الوجود گفته این اغتسال را تحقق خارجی ببخشد هیچ قید و شرطی هم نداریم ، یک گونه دیگه این هست که ما اغتسال را قید میزنیم ،تمام آن پنج تا وجوب را حفظ میکنیم اغتسال را قید میزنیم ،اغتسال را دوگونه میشود قید زد یک موقعی قیدی میزنیم که این دوتا دلیل متعلق جزا هاش عموم و خصوص من وجه میشوند،اذا اجنبت فاغتسل را قید میزنیم میگیم اذا اجنبت وجب الاغتسال المنویّ به رفع الحدث حادث من الاجناب ،آن یکی هم اذا مسست المیّت فاغتسل را هم شبیه همین قید میزنیم اذا مسست المیّت وجب الاغتسال منویّ به رفع الحدث الحاصل من مسّ المیّت ، خوب لازمه این دوتا عموم و خصوص من وجه است ، عموم و خصوص من وجه که شدند تداخل در اسباب نتیجه گرفته نمیشود ولی تداخل در مسببات نتیجه گرفته میشود ، یکجور سوم هم این هست که مقید کنیم هر کدام را به عدم دیگری اذا اجنبت فاغتسل یعنی اذا اجنبت فاغتسل غسلا غیر غسل المس میّت و آن یکی هم مثل این است ، هر کدام به عدم دیگری یا عدم نیّت دیگری قید میزنیم با قید زدن طبیعتا نتیجه اش این میشود که حتما برای امتثال باید در دوفرد آورده بشود فرق بین این وجه سوم با دو وجه دیگه واضح است ، وجه سوم امتثال متعدد میطلبد امام فرق بین وجه اول و دوم این است که اگر ما قائل به وجه اول بشیم تداخل قهری است یعنی وحدت امتثال قهری است یعنی من نمیتوانم با دوتا عمل امتثال کنم یک امتثال که کردم هردو تکلیف یعنی یک تکلیف بیشتر نیست اصلا یک تکلیف است چون یک تکلیف است یک امتثال هم بیشتر ندارد ،گفته یک وجوب غسلی آمده وجوب غسل اولین فردش که چیز کردن قهرا واقع میشود ، حالا آن بحثی که تبدیل امتثال و بحث اجزا هست آنها را که محال وآنها صحیح نیست وآنها یک بحثهای دیگه هست و در جای خودش باید بحث بشود، ولی به طور طبیعی با امتثال اول که تحقق پیدا کرد با تحقق اولین فرد از طبیعت اغتسال ، امتثال تحقق پیدا میکند ،امر واحدی که داریم ساقط میشود ،ولی وجه دوم دوتا امر داریم یعنی تداخل در اسباب نیست ،امرین هست ،امرین که شد اختیار اینکه اینها را با یک عمل امتثال کنیم یا با دوعمل با من مکلّف است ، من میتوانم غسل مس میت را جدا از غسل جنابت انجام بدهم میتوانم باهم انجام بدهم ، بنابراین اگر ادله خاصی در یک مورد وارد شده بود لازمه آن دلیل این بود که شما یکی از این غسلها را انجام بدهید قهرا همه اغسال ساقط میشود چه نیت آنها را کرده باشد چه نیت آنها را نکرده باشید مثلا غسل جنابت را اگر شما نیت کنید همه اغسال دیگه امتثال میشود ،معناش این است که آن اغسال دیگه ای که کفایت میکند آن اغسال وجوبش به نحوی هستند که صرف الوجود درش اخذ شدن ، هیچگونه قیدی آن طبیعت ندارد وقتی آن طبیعت هیچ قید ندارد با آمدن اولین غسلی که هست امتثال باید بشود ،آن سه مدل را که عرض میکردیم همه اینجور بود که دوطرف شرطین را مثل هم قرار میدهیم یک جور دیگه هم هست اینکه شرط را یک قید بزنیم مثلا غسل جنابت را قید بزنیم که غسلی غسل جنابت هست که نیت شده باشد ولی غسل مس میت چی باشد ،غسل مس میت آنچیزی است که اغتسال به قصد قربت تحقق پیدا کند چه نیت غسل مس میت شده باشد چه نشده باشد خوب قهری است من اغتسال به نیت غسل جنابت را که میارم قهرا آن هم تحقق بخشیدم،پس بنابراین آنها را باید بی قید بگیریم (عفو در جایی صحیح هست که قبل از عمل شخص خودش را مصداق عفو نبیند ، در مورد جاهل عفو صحیح است ،میگه اگه جهلا یک تکلیفی را آوردی عفو میکنم ،عفوی که منشأ بشود که حقیقت تشریع زیر سوال برود معقول نیست آن عفوها در موارد خاصه ای است که با اینها منافات ندارد،ببینید دوگونه است میگه اگر غفلت کردید نیت اغسال دیگر را بکنید جاهل بودید از اغسال دیگر،از آن اغسال هم واقع میشود ، این میشود از باب عفو باشد ولی اگر اینجور بود بگه عمدا تعمّدأ داشتید که آنها را نیت نکنید بازهم از آنها واقع میشود ،مثالهای عفو باید به گونه ای باشد که با تشریع منافات نداشته باشد)خوب عرض من یک جهت دیگر است عرض من این است که دوگونه ادله کفایت میتواند بوجود بیاد ،یک گونه این هست که شما خواه نا خواه واقع میشود مثلا از غسل حیض ، یک گونه دیگه اینکه میتوانید یک عمل هر دو را انجام بدهید یعنی انسان میتواند با انجام دادن یک غسل نیت همه اغسال را بکند ، این متّفقٌ علیه است ، از جهت فتوایی این را عرض بکنم اینکه اگر کسی نیت غسل جنابت کند نیت سایر اغسال هم نکرده باشد کفایت میکند این تقریبا مسلم است همچنین اگر با یک غسل میتواند نیت تمام اغسال را بکند این هم تقریبا مسلم است اما اینکه نیت اغسال دیگه را کرده باشد غسل دیگه واقع بشود ولو از غسل جنابت یا غسل مس میت این مورد اختلاف است ، اینکه از ادله استفاده میشود این مورد حرف و حدیث است ، برای اینکه این تصویر که شما میتوانید با یک عمل غسلها را جدا جدا انجام بدهید میتوانید غسلها را با یک غسل انجام بدهید ، این با کدام تصویر سازگار است ؟ با تداخل در مسببات ، آن را بگیم که غسلها درش این خوابیده غسل جنابت یعنی غسلی که نیت جنابت شده باشد ، غسل مس میت یعنی غسلی که نیت مس میت شده باشد خوب یک غسل واحد نیت هر دو میکند طبیعتا باید هردو واقع بشود این با این سازگار است که تداخل در مسببات است ،آن قسم قبلی را که قهری واقع میشود با این نمیشود توجیحش کرد یعنی نحوه ادله اثباتی هر کدامشان بایک مدل امر ثبوتی سازگار است با یک مدل تصرف ثبوتی میسازد، اینها همش معقول است ، جورهای مختلف میشود تصرف کرد وهمه گونه اش معقول است،آن نکته ای که الان میخواهم در موردش صحبت کنم نکته اصلی این هست که آیا عرفا این سه نحو تصرف که گفتیم یک نحو تصرفی که لازمه اش تداخل در اسباب باشد یا لازمه اش عدم تداخل در اسباب و تداخل در مسببات باشد یا عدم تداخل در اسباب و مسببات ،این سه قسم بایک عرف متعارف آیا قانونی دارد که استظهار یکی از این اقسام را بکند ، ما تا حالا دنبال ادله برهانها و قاعده های کلی که صورت برهانی داشت و امثال اینها میگشتیم ، تقریب دیگه این هست که مرحوم امام از کلام آخوند اینطوری فهمیده که ایشان میخواهد ادّعا بکند که عرفا اینها قائل به عدم تداخل در اسباب و مسببات میشوند ،حالا تداخل در اسباب را لا اقّل بگیم،عرفا قائل به عدم تداخل در اسباب میشوند،مرحوم آخوند در کلامش به این مطلب اشاره کرده است،ایشان مکرر در مناهج الاصول این مطلب را متعرض شده است در اینجا قائل به عدم تداخل شده اند میگه از جهت عقلی ما نمیتوانیم عدم تداخل را اثبات کنیم روی هم رفته چیز عقلیشون همین اجمالی است که ما عرض کردیم ،من تصورم این است که یک قانون خاصی عرف ندارد مثالهایی که آدم نگاه میکند همه گونه در مثالهای ما هست یعنی هر سه گونه تصرف در مثالهای عرفی وجود دارد یک قانون کلی که اکثر موارد بتواند آدم احراز کند هنوز برای من احراز نشده است ، حالا من یکسری مثالهایی بزنم ببینید در این مثالها ، عرف در این مثالها نحوه تصرفش واضح است به تناسب حکم و موضوع ،ببینید فرض کنید شما اگر گفتن که اگر که تشنه بودید آب بخور ، اگر سینه ات هم گرفت آب بخور ، حالا اگر یک نفر هم تشنه اش بود و هم سینه اش گرفت باید دوتا لیوان آب بخورد چیز عرفیش این است ،نه ،عرف میگه آنی که هست صرف الوجود است نفس طبیعت آب خوردن رافع است اینها چون ملاکات را میداند ،میداند آنچیزی که رفع عطش میکند همان هم سینه را صاف میکند ،یا فرض کنید ، بعضی جورهای دیگه را آدم شک میکند میگه اگر روز عید شد یک شرینی بخر برای خونتون ، اگر تولد بچه ها هم بود آن هم شیرینی بخر،آیا حتما باید دوتا جعبه شرینی بخرد اینجا به نظر من عرف مساوی با تداخل در مسببات است انسان امکان دارد دوتا شرینی بخرد یعنی اینجا ها بگه این شیرینی را میخرم برای عید و این شرینی را میخرم برای تولد یعنی این شکلی نیست که ملاک استیفا شده باشد اینجاها کأنّ نیت اثر دارد اینکه به چه نیت انسان این مطلب را بیاورد،(امر اگر صرف الوجود باشد قابل تکرر نیست )(تداخل در مسببات اختیار با من است ، امام میفرماید در باب تداخل اسباب عزیمت است و درآن یکی رخصت است ، حالا ما اینجور تعبیر میکنیم وحدت امتثال در تداخل اسباب قهری است در تداخل مسببات اختیاری است یعنی به اختیار من هست که امتثال واحد باشد یا متعدد باشد ) حالا یک مثال سوم هم بزنم که به نظر میرسد در بعضی از اینها عرف قائل به عدم تداخل میشود ، میگم اگر به این ماشین من ضربه وارد بکنی باید ده تومان بدهی باید خسارتش را جبران کنی،حالا دوتا ضربه وارد کردی دوبار باید خسارتش را جبران کنی یعنی اینجاها عرف هر فردی را مشابهش را در جزا تعدد افرادی قائل هست که دیدیم در کلام مرحوم آقای حائری ایشان فرموده بود ایشان قائل به تداخل در اسباب است و کفایت وحدت امتثال الّا در باب جریمه ها در باب کفّارات ،میگه ظاهر جریمه ها این هست که هر جرمی جریمه مستقل به خودش را دارد در یکسری جرمها همینجور است ولی جرمهای شرعی کفاراتی که جعل شده به این شکل بودنش خیلی واضح نیست ،حالا فرض کنید که شارع گفته که کسی که زیر سقف رفت باید یک گوسفند قربانی بدهد حالا ده مرتبه زیر سقف رفتن باید ده بار بدهد،خیلی واضح نیست که اینجاها ، عرض من این است که اینها تناسبات حکم و موضوع تعیین کننده است شما مثالهای مختلف را هر مثالی که آدم نگاه میکند تا جایی که انسان شک میکند مثلا بحث ولیمه از جاهایی است که آدم شک میکند که دوتا اگر پیش آمد آیا باید حتما دوتا صور جدا باشد یا یک صور باشد ، از باب اینکه دلیل نداریم برائت جاری میکنیم از صور دوم و الا نه اینکه انسان حتما یقین دارد یک صور کفایت میکند حالا بعضی چیزها هست بحث استحباب شرعی هم نیست یکسری قوانین عرفی وجود دارد کسی که بچه دار میشود ولیمه میدهد ، عرف میگه باید صور بدهد ،کسی که خانه دارد میشود میگن باید صور بدهد که البته اینها هم همشون منشأ شرعی دارد ،حالا کسی همزمان هردوش براش اتفاق افتاد حالا باید دوتا صور بدهد یا یکی صور بدهد؟ یک مقداری عرف گیر میکند در اینکه واقعا دوتا واجب یا یکی واجب است ،اینی که بایک صوری که به نیت هر دو واقع بشود و هر دو ساقط بشوند به دلیل برائت از صور زائد است نه اینکه یقین داریم یک صور کفایت میکند و امثال اینها، بعضی مثالها واضح است چون ملاک را میفهمد مثل همان آب،اینها پیداست به نیت وابسته نیست ولی بعضی ها عناوین قصدیه است مثل احترامات اینها اشکال ندارد چون تداخل درمسببات است ، من به نظرم مثالهایی که ما داریم مثالهای عرف غالبا عرف ملاکات حکم خودش را میداند و بعضی ها تداخل در اسباب است بعضی ها در مسببات است ، بعضی هاش عدم تداخل است و غالبا شک نمیکند در اینجور موارد و چیزهای شرعی هم اگر مشابهاتی شبیه آن را عرف داشته باشد ممکن است به آن حمل بکند فرض کنید ولیمه دادن اگر عرف متعارف قانونش این باشد که اگر این دوتا سببی که ایجاد شده نزدیک هم ایجاد شده باشند اینها یک صور کفایت کند لا اقل از نوع تداخل مسببات، شارع اگر میگفت که ولیمه مستحب هست در این چیزها به مشابه عرفیش حمل میشود ،اطلاق مقامی اقتضا میکند به همان شکلی که عرف متعارف اینجاها نیفهمد همان فهمیده شود، فرض کنید اگر عرف متعارف در جریکه ها قائل به عدم تداخل مطلق است حکم شرعی رااگر دلیلی نداشته باشیم که بر خلاف آن هست حمل میشود به عرف متعارف و امثال اینها ،ولی یکسری چیزها فرض کنید آب چاه میگه اگر موش افتاد ده دلو مثلا اگر گربه افتاد بیست دلو بکشید حالا اگر هم موش و هم گربه افتاد بیست دلو کافی است اینجاهها عرف شک میکند و دیگه باید به اصول عملیه تمسک کرد ، یک قانون مشخصی در این جور وموارد من احساس نمیکنم و اینجا ها جای اجمال و اصل عملی است و ما به نظرمون اصل عملی برائت است حتی در تداخل در مسببات،حالا یکسری نکات هست که در بحث آینده عرض میکنم .